

نقد دیدگاه وهابیت در مفهوم عبادت با تاکید بر آیه ﴿فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾

سیدجلال مهدیزاده*

مهدی فرمانیان**

چکیده

آیه ۱۸ سوره جن می‌فرماید: ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾؛ (مساجد ویژه خداست؛ پس هیچ‌کس را همراه با خدا نخوانید). وهابیان می‌گویند این آیه بر حرمت «درخواست از غیر خدا» دلالت می‌کند. آنان معتقدند درخواست از غیر خدا، عبادت غیر خداست و عبادت غیر خدا شرک است؛ در نتیجه، درخواست از غیر خدا شرک خواهد بود. آنها عقیده دارند که این نوع درخواست از غیر خدا، با آیات قرآن، سنت و سیره سلف مخالف روشنی دارد. در این مقاله، با نقد ادعاهای وهابیت بیان می‌کنیم که هر درخواستی از غیر خدا حرام نیست و همچنین این نوع درخواست را به‌نحو مطلق عبادت غیر خدا نمی‌دانیم. نهی که در ﴿لَا تَدْعُوا﴾ وارد شده، نهی از پرستش غیر خداست و آن دعایی که در آیه مزبور از آن نهی شده، دعا با اعتقاد به الوهیت «اله آخر» است. همان‌طور که وهابیان می‌گویند، خداوند درخواست از غیر خودش را مورد نهی قرار داده است؛ اما باید توجه داشت که آن غیر، «اله آخر» است، نه هرکسی غیر از خدا. اگر مطلق دعا شرک باشد، چرا حضرت سلیمان علیه السلام از ملائکه و قوم حضرت موسی علیه السلام از حضرت موسی علیه السلام، و حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر علیه السلام چیزی را درخواست کردند؟ چرا از خداوند درخواست نکردند؟ زیرا اگر درخواست و طلب از غیر خدا، با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت غیر خدا باشد،

* دانش پژوه مرکز تخصصی مطالعات تطبیقی مذاهب اسلامی، کارشناسی ارشد (نویسنده مسئول).

mahdizadehsjl@yahoo.com

** دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

m.farmanian@chmail.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۲/۲۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۱/۵

داخل در دعای به معنای عبادت می‌شود و شرک خواهد بود؛ ولی اگر بدون چنین اعتقادی باشد، طلبِ معاونتِ در امور است و اشکالی نخواهد داشت. در این مقاله، به تفاوت میان عبادت و دعا، و وجود مصادیق عینی درخواست از غیر خدا در قرآن، سنت و سیره سلف، و همچنین تأیید این رویه به واسطه نصوص، پرداخته می‌شود. کلیدواژه‌ها: دعای مسئلت، دعای استعانت، لاتدعوا، شرک عبادی، شرک الوهی.

مقدمه

آیه ۱۸ سوره جن می‌فرماید: ﴿وَإِنِ الْمَسْأَلِجِدِ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾؛ (و مساجد ویژه خداست؛ پس هیچ‌کس را همراه با خدا نخوانید). در تعامل با اولیای خدا و درخواست از آنان، سه واژه «توسل»، «شفاعت» و «استغاثه» به کار می‌رود. درباره توسل دو اصطلاح وجود دارد:

۱. اصطلاح عام: به معنای اتخاذ وسیله، و هرکاری که برای تقرب به خداوند انجام می‌شود؛^۱ مثل روزه، نماز، ذکر. این اصطلاح موضع نزاع نیست.

۲. اصطلاح خاص: به معنای درخواست از خدا، به گونه‌ای که خداوند به پیامبر ﷺ و اولیای ایشان قسم داده می‌شود، ولی مخاطب در این توسل، خود خداست. این اصطلاح موضع نزاع است، اما موضوع بحث ما نیست؛ چون «دعای لغیر الله» به معنای درخواست از غیر خدا، در ادبیات سلفیه دو مصداق دارد: استغاثه و شفاعت. توسل هرگز مصداق چنین عنوانی نیست.^۲

برخلاف توسل، مخاطب در طلب شفاعت، ولی خداست؛ مثلاً می‌گوییم: «یا رسول الله، دعا کنید این خواسته برآورده شود، چنان‌که آیه قرآن می‌فرماید: ﴿قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَعْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا﴾». همه اینها از مصادیق شفاعت هستند.^۳

مخاطب در استغاثه نیز ولی خداست؛ اما نمی‌گوییم دعا کن تا خدا خواسته‌هایمان را اجابت کند، بلکه از خود ولی خدا چیزی را درخواست می‌کنیم.

وهابیان در بحث استغاثه و شفاعت، که موضوع اصلی این پژوهش است، ادعا

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۱، ص ۱۹۹.

۲. نک: همان، ج ۱، ص ۲۶۵.

۳. طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن، شفاعت، ص ۶۳.



می‌کنند این آیه بر حرمتِ «درخواست از غیرخدا» دلالت می‌کند و در صورت درخواست از غیرخدا، فرد درخواست‌کننده یا مشرک است یا اهل بدعت، و حتی باعث ارتداد او می‌شود؛^۱ زیرا خواندنِ فردی دیگر در عرضِ خدا (با استفاده از کلمه مع) به‌صراحت با آیات قرآن مخالفت دارد. با توجه به این آیه و آیات مشابه، توسل به اولیای الهی شرک و بدعت، و شفاعتِ اولیا نیز در این دنیا بی‌معنا خواهد بود. از دیدگاه وهابیان، «عبادت» نهایتِ خضوع و خاکساری است و این کلمه صرفاً درباره‌ی خضوع برای خداوند به کار می‌رود^۲ و این نوع تعریف، محدوده‌ی شرک را بسیار گسترده می‌کند. در رابطه با درخواست از غیرخدا و بررسی و نقد دیدگاه وهابیت، کتاب‌ها و مقاله‌های متعددی نوشته شده است. در میان این کتاب‌ها می‌توان به سه کتاب توسل یا استمداد از اولیای خدا نوشته‌ی آیت‌الله سبحانی، استغاثه در مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) نوشته‌ی قادر سعادت، و دعا و توسل نوشته‌ی طاهری خرم‌آبادی اشاره کرد و در میان مقالات نیز از این سه مقاله نام برد: «توسل، شفاعت، استغاثه؛ رفع نزاع با تبیینی جدید» نوشته‌ی مهدی فرمانیان،^۳ «ندای غیرالله از دیدگاه علمای دیوبندیه» نوشته‌ی محمدباقر حیدری نسب،^۴ و «رابطه ولایت تکوینی و استغاثه به ارواح اولیای الهی» نوشته‌ی مهدی فرمانیان و محمد معینی فر.^۵ اما این منابع به نقد مستقیم وهابیت در زمینه دیدگاه آنان درباره‌ی «دعا» با توجه به آیه ۱۸ سوره جن نمی‌پردازند. در این مقاله، دیدگاه وهابیت درباره‌ی این آیه بررسی و نقد خواهد شد.

شان نزول آیه ۱۸ سوره جن

در شأن نزول این آیه اختلاف است. سیوطی در کتاب الدر المنثور، سه شأن نزول را ذکر می‌کند:

۱. عده‌ای از جنیان خدمت رسول خدا ﷺ رسیدند و گفتند: «به ما اجازه دهید با

شما نماز را در مسجد بخوانیم»؛ لذا این آیه نازل شد.

۱. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۲. فوزان، صالح بن فوزان، إعانة المستفید بشرح کتاب التوحید، ج ۲، ص ۳۶.

۳. نشریه سلفی پژوهی، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.

۴. پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۱۳، بهار ۱۳۹۳ ش.

۵. پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۳ ش.

۲. زمانی که یهود و نصارا به عبادتگاه‌های خود می‌رفتند، برای خدا شریک می‌آوردند؛ لذا این آیه نازل شد و آنها را به توحید امر کرد.

۳. هنگامی که یهود و نصارا به عبادتگاه‌های خود داخل می‌شدند، برای خدا شریک می‌آوردند؛ لذا خداوند به رسول اکرم ﷺ امر فرمود تا وقتی مؤمنان داخل مسجد می‌شوند، فقط خدا را بخوانند و از خدا درخواست نمایند.^۱

تبیین آیه از منظر وهابیت و دیگران

برای این آیه معنای مختلفی بیان شده است:

معنای اول: وهابیان این آیه را شعار توحیدی خود قرار داده‌اند و مشرک و غیر مشرک بودن مسلمانان را بر اساس آن ارزیابی می‌نمایند؛ لذا مراد از «مَسَاجِد» را مکان‌های عبادت و معنای «لَا تَدْعُوا» را درخواست از غیر خدا می‌دانند و بر همین اساس، هر نوع درخواست از غیر خدا را شرک، و باعث ارتداد^۲ و کفر^۳ می‌پندارند.

معنای دوم: شیعه^۴ و جماعت اهل سنت^۵ عبارت «لَا تَدْعُوا» را به معنای «لا تعبّدوا» می‌دانند. این بدان معناست که آیه می‌فرماید: «با خدای متعال کسی را پرستش نکنید». شیعه و جماعت اهل سنت نیز در عبادت، کسی را برای خدا شریک قرار نداده‌اند تا وهابیان بگویند که اینها مشرک‌اند.

۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المنثور في التفسیر بالمأثور، ج ۸، ص ۳۰۶.

۲. نک: ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۶۷.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، شرح الأصول الثلاثة، ص ۲۰.

۴. طوسی، محمد بن حسن، التبیان في تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۵۵؛ طبرسی، فضل بن حسن، تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۵۶۰؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان في تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۴۹؛ شبر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، ج ۱، ص ۵۳۶؛ قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، ج ۱۳، ص ۴۸۳؛ حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، ج ۱، ص ۵۹۰؛ ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۴۵۹.

۵. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۱۰۲؛ ماتریدی، محمد بن محمد، تفسیر الماتریدی، ج ۱۰، ص ۲۵۹؛ طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۷۵۵؛ نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی، ج ۴، ص ۴۴۱؛ بیضاوی، عبدالله بن عمر، تفسیر أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، ص ۴۰۰؛ مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المرغانی، ج ۲۹، ص ۱۰۲؛ ماوردی، علی بن محمد، التکت و العیون، ج ۶، ص ۱۱۹؛ صابونی، محمد علی، صفوة التفاسیر، ج ۳، ص ۴۱۳؛ هرری شافعی، محمد امین، تفسیر حدائق الروح و الریحان في روابی علوم القرآن، ج ۳۰، ص ۳۰۹؛ زحیلی، وهبه، التفسیر الوسیط للزحیلی، ج ۳، ص ۲۷۵۵.

معنای سوم: معنای دیگری نیز از حضرت جواد علیه السلام روایت شده است.^۱ علامه طباطبایی این معنا را از حضرت جواد علیه السلام، و فخر رازی^۲ نیز از سعید بن جبیر و برخی تابعان به این صورت نقل کرده‌اند که مراد از «مَسَاجِدِ» اعضای هفت‌گانه بدن آدم است که در هنگام سجده باید روی زمین قرار گیرد؛ لذا علامه طباطبایی می‌فرماید:

با در نظر گرفتن این حدیث، مراد از «برای خدا بودن مواضع سجده» یعنی مواضع هفت‌گانه سجود تشریحاً به خدا اختصاص دارند (نه اینکه غیر از این هفت عضو بدن انسان، چیزی ملک خدا نیست، بلکه همه ملک تکوینی خداست و این هفت عضو تشریحاً نیز از آن خداست) و مراد از «دعا» که فرموده «لَا تَدْعُوا» نیز همان «سجده» است؛ چون روشن‌ترین مظاهر و مصادیق عبادت یا خصوص نماز، همان سجده است و اصلاً نماز به خاطر سجده «عبادت» نامیده می‌شود. معنای آیه این است: «پس سجده را صرفاً برای خدا انجام دهید و این اعضا را در سجده برای او به کار بندید و بر غیر او سجده نکنید یا غیر او را عبادت نکنید».^۳

معنای دعا

راغب درباره معنای لغوی دعا می‌گوید: «الدُّعَاءُ - مثل - النَّدَاءُ». یعنی شخصی را خواندن، مثل ندا، به معنای بانگ‌زدن بدون اضافه کردن اسم آن شخص است؛ ولی دعا، نوعی خواندن است که پیوسته با اسم طرف مقابل انجام می‌گیرد. البته گاهی این دو واژه به جای یکدیگر نیز به کار می‌روند.^۴ در کتاب المصباح المنیر آمده است:

دَعَوْتُ اللَّهَ (أَدْعُوهُ) (دُعَاءً) ابْتَهَلْتُ إِلَيْهِ بِالسُّؤَالِ وَرَغِبْتُ فِيهَا عِنْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ وَ
(دَعَوْتُ) زَيْدًا نَادِيئُهُ وَ طَلَبْتُ اقْبَالَهٗ؛^۵

خدا را با درخواست خود خواندم و تضرع کردم به سوی او و به خیری که نزد اوست راغب شدم. «و دعوت زیداً» یعنی او را ندا کردم و اقبالش را خواستم.

کتاب التحقیق نیز چنین آورده است:

هو طلب شيء لأن يتوجه إليه او يرغب إليه أو يسير إليه، ففي كل مورد

۱. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۲۱.

۲. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۱۴۴.

۳. طباطبایی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۵۲، ذیل آیه ۱۸ سوره جن.

۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، ص ۳۱۵.

۵. فیومی، احمد بن محمد، المصباح المنیر، ج ۱، ص ۱۹۴.

بحسبه... و مفهوم النداء فيه جهة المخاطبة فقط، و هو مطلق الصياح به، و هو مقدم على الدعاء؛^۱

اصل معنای دعا، طلب چیزی است که متوجه طالب شود یا میل یا سیر به سوی او کند، که بر حسب مورد فرق می‌کند... و مفهوم ندا در دعا، فقط به خاطر خطابی است که قبل از دعا (طلب) وجود دارد.

پس می‌توان گفت معنای لغوی دعا، طلب توجه مدعو است، که ممکن است با ندا همراه باشد یا نباشد.

اما وهابیان در رابطه با معنای اصطلاحی دعا، آن را به معنای طلب و درخواست با خطاب و ندا می‌دانند^۲ و هر نوع طلب و خطاب با کلمه «یا» را از میت و غایب در امور مقدور و غیرمقدور، یا از زنده و حاضر در امور غیرمقدور، شرک می‌دانند و آن را عبادت غیر تلقی می‌کنند.^۳

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «الدعاء، و هو الطلب بياء النداء، لأنه ينادى به القريب و البعيد، و قد يستعمل في الإستغاثة، أو بأحد أخواتها من حروف النداء». ^۴ وی در جای دیگری می‌گوید: «إسناد الخطاب إلى غير الله في شيء من الأمور بياء النداء إذا كان يشتمل على رغبة أو رهبة فهذا هو الدعاء الذي صرفه لغير الله شرك». ^۵

ادعای اول

وهابیت بر این باور است که خداوند در قرآن امر کرده که فقط او را بخوانند: «وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ»^۶ و همچنان نهی کرده که از غیر او درخواست کنند: «وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا».^۷ محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «به دلیل همین آیه، منظور از توحید این است که فقط خدا عبادت شود؛ بنابراین، نباید از غیر او حاجت خواست. در روایات نیز وارد شده که

۱. مصطفوی، حسن، التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۳، ص ۲۱۷.

۲. جمعی از علمای نجد، الدرر السننية في الأجوبة التجديدية، ج ۱، ص ۲۴۲؛ ج ۱، ص ۵۴۱.

۳. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوى العلامة عبد العزيز بن باز، ج ۱، ص ۱۵۵ و ۱۶۸.

۴. جمعی از علمای نجد، الدرر السننية في الأجوبة التجديدية، ج ۱، ص ۲۴۲.

۵. همان، ص ۵۴۱.

۶. سورة غافر، آیه ۶۰.

۷. سورة جن، آیه ۱۸.

دعا مغز عبادت است و آن حضرت در جای دیگری فرموده‌اند که دعا همان عبادت است.^۱ باید توجه کرد که این ادعای وهابیت ناظر به مراد از «لَا تَدْعُوا» در آیه مزبور و تعریف عبادت است.

نقد ادعای اول

در ادامه، به نقد ادعای اول وهابیان می‌پردازیم:

۱. عدم ترادف دعا و عبادت

«دعا» و «عبادت» دو لفظ هستند و در لغت یکی به معنای ندا و درخواست، و دیگری به معنای پرستش است. وهابیت دعا را در همه جا عبادت می‌شمارد که این خروج از وضع لغت، و ادعایی بدون دلیل است.^۲ در قرآن، واژه دعا در معانی مختلفی ذکر شده است: عبادت،^۳ استغاثه و درخواست حاجت از خدا،^۴ درخواست حاجت از غیر خدا،^۵ دعوت کردن و فراخواندن به سمت چیزی،^۶ صدازدن،^۷ نامگذاری و ادعا.^۸

۲. سیاق آیه

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید خداوند بندگان را از درخواست کردن از غیر خودش نهی کرده است و برای اثبات کلام خود نیز به آیه «فَلَا تَدْعُوا» استشهاد می‌کند. در جواب می‌گوییم:

نهیبی که در «لَا تَدْعُوا» وارد شده است، نهی از پرستش غیر خداست. دلیل ما بر این مطلب چند امر است:

اولاً: وقتی آیاتی مثل آیه «وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا»^۹ را در کنار آیات «و

۱. نک: ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ج ۱، ص ۱۰۰ تا ۱۰۵.

۲. سبحانی تبریزی، جعفر، آیین وهابیت، ص ۱۰۸.

۳. سوره غافر، آیه ۶۰.

۴. سوره آل عمران، آیه ۳۸.

۵. سوره بقره، آیه ۶۱.

۶. سوره نوح، آیات ۵ و ۶.

۷. سوره نمل، آیه ۸۰.

۸. سوره مریم، آیات ۹۰ و ۹۱.

۹. سوره جن، آیه ۱۸.

لا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ^۱، «فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ^۲» و «وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ^۳» قرار می‌دهیم، این نکته به دست می‌آید که آن دعایی که در آیه اول، از آن نهی شده، دعا با اعتقاد به الوهیت «اله‌ آخر» است. بنابراین، همان طور که وهابیت می‌گوید، خداوند از درخواست کردن از غیر خودش نهی کرده است، اما آن غیر، «اله‌ آخر» است، نه هرکسی غیر از خدا. در نتیجه، در جایی نیز که روایات می‌فرماید «الدعاء منخ العبادة»،^۴ مراد دعایی است که دعای عبادی باشد و فردِ مَدْعُوْ بِا اعتقاد به الوهیت و ربوبیتش مورد درخواست واقع شود؛ که این نوع دعا به اعتقاد شیعیان و تمام مذاهب شرک است.

ثانیاً: بسیاری از مفسران اهل سنت نیز «لا تَدْعُوا» در این آیه را به معنای «لا تعبدوا» دانسته‌اند، که از جمله این مفسران می‌توان به این افراد اشاره کرد: مراغی،^۵ ماوردی،^۶ طنطاوی،^۷ آلوسی،^۸ بیضاوی،^۹ نسفی،^{۱۰} صابونی،^{۱۱} ماتریدی،^{۱۲} ادریسی شاذلی،^{۱۳} هرری شافعی،^{۱۴} زحیلی^{۱۵} و سمرقندی.^{۱۶} این بدان معناست که آیه می‌فرماید: «با متعال کسی را پرستش نکنید» و شیعه و جماعت اهل سنت نیز کسی را در عبادت برای خدا شریک نگرفته‌اند تا وهابیان بگویند اینان مشرک هستند.

۱. سورة قصص، آیه ۸۸.
۲. سورة شعراء، آیه ۲۱۳.
۳. سورة مؤمنون، آیه ۱۱۷.
۴. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ج ۷، ص ۲۵، باب إستحباب الاکتار من الدعاء؛ ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۵۶.
۵. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، ج ۲۹، ص ۱۰۲.
۶. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، ج ۶، ص ۱۱۹.
۷. طنطاوی، سید محمد، التفسیر الوسیط للقرآن الکریم، ج ۳، ص ۲۷۵۵.
۸. آلوسی، محمود بن عبدالله، روح المعانی، ج ۱۵، ص ۱۰۲.
۹. بیضاوی، عبدالله بن عمر، تفسیر أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۵، ص ۴۰۰.
۱۰. نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی، ج ۴، ص ۴۴۱.
۱۱. صابونی، محمدعلی، صفوة التفسیر، ج ۳، ص ۴۱۳.
۱۲. ماتریدی، محمد بن محمد، تفسیر الماتریدی، ج ۱۰، ص ۲۵۹.
۱۳. ابن عجبیه، احمد بن محمد، البحر المذید فی تفسیر القرآن المجید، ج ۸، ص ۲۴۰.
۱۴. هرری شافعی، محمدامین، تفسیر حدائق الروح و الریحان فی روایي علوم القرآن، ج ۳۰، ص ۳۰۹.
۱۵. زحیلی، وهبه، التفسیر الوسیط للزحیلی، ج ۳، ص ۲۷۵۵.
۱۶. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، ج ۳، ص ۴۸۳.

ثالثاً؛ هر جا در قرآن کریم متعلّق فعلِ تدعوا، «اله» یا «رب» باشد، به معنای عبادت است. دلیل ما بر این مطلب قانونِ تناسب بر محور هم‌نشینی^۱ است. اگر هم‌نشینی واژه دعا در قرآن، واژه «اله» یا «رب» بود، بر عبادت و پرستش دلالت خواهد داشت. از آنجا که فعلِ «لا تدعوا» به همراه «مع الله» آمده است، معنای کلمه «لا تدعوا» از معنای درخواستِ مطلق خارج شده و بر معنای عبادتِ کسی که به الوهیتِ او معتقد هستیم، دلالت می‌کند.^۳ مؤید این کلام آیاتی است که می‌فرماید: ﴿وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾،^۴ ﴿فَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ﴾^۵ و ﴿وَمَنْ يَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا بُرْهَانَ لَهُ﴾^۶ که در تمام این آیات، از قید «الها آخر» فهمیده می‌شود «لا تدعوا» به معنای عبادت و پرستش است.

رابعاً: محمد بن عبدالوهاب می‌نویسد در قرآن آمده است: «فقط خدا را بخوانید» و وی به آیه ﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾^۷ استشهاد می‌کند و آیه فوق را مصدربه‌مطلوب می‌نماید؛ در حالی که در ابتدای این آیه لفظ ﴿ادْعُونِي﴾ آمده، که به معنای دعوت است، و در آخر آیه نیز لفظ ﴿عِبَادَتِي﴾ ذکر شده، که به معنای عبادت است. یعنی منظور از خواندن و درخواستِ عبادتِ خداست، نه مطلقِ درخواست؛ بدین معنا که فقط خدا را عبادت کنید، نه اینکه فقط خدا را بخوانید. در این آیه، عبادت و دعا در یک سیاق برای یک اندیشه، که همان عبادت است، به کار رفته است. حاکم نیشابوری نیز در تفسیر این آیه روایتی را آورده که در آن ﴿ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ﴾ به «اعبدونی استجب لکم» تفسیر شده است و حاکم و

۱. در محور هم‌نشینی مناسبات واژگان در ارتباط با یکدیگر سنجیده می‌شود؛ یعنی نقش ویژه‌ای که هر واژه در هم‌نشینی با واژه دیگر می‌یابد تا پیام را به گیرنده برساند.

۲. مشکوة‌الدینی، مهدی، سیر زبان‌شناسی، ص ۸۶؛ ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، ص ۱۷؛ مختار عمر، احمد، معناشناسی، ص ۳۹؛ صفوی، کوروش، درآمدی بر معناشناسی، ص ۳۷۹؛ پرچم، اعظم، «توسعه معنایی دعا در قرآن کریم»، مجله آموزه‌های قرآنی، ص ۵۰.

۳. نک: مکارم شیرازی، ناصر، وهابیت بر سر دوراهی، ص ۱۰۹؛ پرچم، اعظم، «توسعه معنایی دعا در قرآن کریم»، مجله آموزه‌های قرآنی، ص ۵۰؛ سعیدی روشن، محمداقرا، «روش پلکانی مفهوم‌شناسی واژگان قرآن»، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث، دفتر اول، ص ۸۶.

۴. سوره قصص، آیه ۸۸.

۵. سوره شعراء، آیه ۲۱۳.

۶. سوره مؤمنون، آیه ۱۱۷.

۷. سوره غافر، آیه ۶۰.

ذهبی نیز این روایت را طبق شرط مسلم، صحیح دانسته‌اند.^۱
 خامساً: هیچ آیه یا حدیثی نیز مفهوم عبادت را به‌وضوح تعریف نکرده و کتاب و سنت نیز آن را به بداهتش واگذار کرده‌اند. حال که چنین است، آیا می‌توان برای چنین مسئله‌ای، آن‌هم در میان علمای اسلام که بیشتر آنها نظری مخالف نظر وهابیت دارند، به کفر و شرک مسلمانان حکم داد؟ وهابیت تأکید می‌کند که هر چیز جدیدی در دین بدعت، و هر بدعتی ضلالت است؛ بنابراین کار وهابیت نیز ضلالت و بدعت در دین است. اگر بگویند این تعریف از عبادت، جدید نیست و سلف نیز به آن معتقد بوده‌اند، می‌گوییم شاهدی از سلف بیاورید که سلف عبادت را به معنای لغوی آن گرفته باشند.^۲
 وهابیت فقط به معنای لغوی دعا بسنده کرده‌اند که این طریق علاوه بر عدم لحاظ معنای نسبی این کلمه، به‌واسطه خود آیات نیز قابل نقض است. در قرآن کریم دعا و مشتقات آن بیش از ۲۰۰ بار به کار رفته و همه‌جا در یک معنا استفاده نشده است.

۳. معنای مساجد

در معنای «مساجد» در آیه ﴿وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ اختلاف است. بر طبق یک قول، همان طور که گذشت، اصلاً مراد از مساجد، مکان‌های عبادت خدا نیست؛ بلکه مراد از آنها مواضع هفت‌گانه سجده است.^۳ با این تفسیر، مقصود آیه این است که در حالت سجده از غیر خدا درخواست نکنید. تمام مذاهب اسلامی عقیده دارند که سجده و درخواست در سجده، مختص به ذات احدیت است. در ضمن، ابن تیمیه نیز که به «تبعیت از سنت و سلف» قائل است، می‌گوید: «أَنَّ مَوَاضِعَ السَّاجِدِ تُسَمَّى مَسَاجِدَ كَمَا قَالَ تَعَالَى: ﴿وَإِنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾». ^۴ از این منظر، وهابیان نمی‌توانند با استناد به این آیه شرک را اثبات کنند و مراد از «لَا تَدْعُوا» در این آیه نیز قطعاً «عبادت» خواهد بود.

۱. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۰۱.

۲. نک: فرمانیان، مهدی و محمد محسن طوسی، ابن تیمیه، ص ۵۹ تا ۶۲.

۳. فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، ج ۳۰، ص ۱۴۴؛ طباطبایی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۷۷ و ۹۰، ذیل آیه ۱۸ سوره جن.

۴. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، ج ۲۳، ص ۷۹، مسألة یفسق و یشرب الخمر و یصلی الصلوات الخمس.

ادعای دوم

بن باز می گوید:

آیه ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ و آیات بسیار دیگری، بر وجوب عبادت خدا دلالت دارند و واضح است که دعا با تمام اقسامش عبادت است؛ بنا بر همین آیات، جایز نیست مردم غیر خدا را بخوانند و از غیر خدا استعانت جویند و به غیر خدا استغاثه کنند. البته دعا و درخواست زمانی عبادت غیر خداست که در امور غیر عادی و اسبابی غیر مقدر بشر باشد، برخلاف امور عادی. لذا درخواست و استغاثه اصحاب موسی علیهم السلام از ایشان در آیه ﴿فَاسْتَعَاثَهِ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ﴾ عبادت نیست؛ چون در امور عادی و مقدر همه است. اما درخواست از اموات، جن و مَلَك، و سنگ و چوب شرک اکبر است؛ چون از جنس عمل مشرکان است. حتی مشرکان نیز در زمان شداوند، عبادت را خالصانه انجام می دادند؛ چون می دانستند فقط او بر نجات آنان از شداوند قادر است.^۲

در جایی دیگر، بن باز ذیل آیه ﴿وَأَنَّ الْمَسَاجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا﴾ می گوید: به خاطر این آیه و آیات دیگر، بر هیچ کس جایز نیست از غیر خدا کمک بخواهد و به غیر خدا استغاثه کند. البته این در غیر امور عادی و اسباب حسی است که همه بر آن قادر هستند. به دلیل نص و اجماع، فقط درخواست کمک از انسان زنده قادر در امور عادی جایز است.^۳

باید توجه داشت که این ادعای وهابیت ناظر بر اقسام دعا و تفاوت میان دعای مقدر و غیر مقدر است.

نقد ادعای دوم

اکنون به نقد ادعای دوم وهابیان می پردازیم:

۱. دلیل بر شرک

باید به وهابیان گفت: با کدام دلیل قرآنی و روایی می گویند درخواست از خدا در امور مقدر شرک نیست و در امور غیر مقدر شرک است؛ در حالی که آیاتی که شما از آن برداشت شرک بودن درخواست را دارید، مطلق هستند و شامل هر دو درخواست می شوند.

۱. سوره قصص، آیه ۱۵۶.

۲. نک: بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی العلامة عبد العزیز بن باز، ج ۱ ص ۱۵۵.

۳. همان، ص ۱۶۸.

به علاوه، از کلام بن باز به دست می آید که اگر از مخلوق در امور مقدور درخواست شود، شرک نخواهد بود. اگر در امور مقدور با تمام خضوع و خشوع و با کمال محبت به فردی سجده کنیم و عاجزانه از او درخواست نمایم و فقط او را قادر بر رفع حاجت بدانیم و خدا را واسطه در رفع حاجت نیز ندانیم، این دیگر شرک نیست؟ آیا چنین اطلاقی که بگویند در امور مقدور درخواست از غیر خدا شرک نیست، صحیح است؟ علاوه بر این، اگر در امور جزئی که غیر از خدا نیز قادر به انجام آن است، به خداوند استغاثه شود، نباید این نوع استغاثه را عبادت تلقی کرد؛ چون شرط عبادی بودن استغاثه از نظر بن باز این بود که «ما لا یقدر علیه إلا الله» باشد؛ یعنی غیر خدا قادر به انجام آن نباشد و این شرط در این گونه استغاثه ها موجود نیست.^۱

اشکال های نقضی

نقض اول: «قَالَ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَيُّكُمْ يَأْتِينِي بِعَرْشِهَا قَبْلَ أَنْ يَأْتُونِي مُسْلِمِينَ»^۲.

حضرت سلیمان علیه السلام دعا کرد (درخواست کرد)، پس آیا این درخواست، عملی عبادی است؟ درخواست وی درخواست «ما لا یقدر علیه الا الله» بود و اگر درخواستی «ما لا یقدر علیه الا الله» باشد، نوعاً خضوع هم در آن هست. حالا می توان در اینجا گفت که سلیمان ملاً را معبود خود قرار داده است؟

نقض دوم: «وَ قَطَعْنَا لَهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أَمَّا وَ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ»^۳.

قوم موسی علیه السلام از ایشان طلب آب کردند؛ آبی که «ما لا یقدر علیه الا الله» بوده است. پس اولاً دعا بوده و ثانیاً بما لا یقدر علیه الا الله بوده است. به طور عادی حضرت موسی علیه السلام قدرت بر دستیابی به آب نداشتند. ایشان در اینجا به قوم خود نفرمودند: «چرا از من درخواست می کنید، باید از خدا طلب کنید و به خاطر این درخواست مشرک شده اید!»

نقض سوم: «قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ اتَّبَعَكَ عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي مِمَّا عَلَّمْتَ رُسُلًا»^۴.

این آیه مربوط به ماجرای حضرت موسی علیه السلام و حضرت خضر علیه السلام است. موسی علیه السلام از

۱. قاضی زاده، حسین، «تناقضات ابن عبدالوهاب در مسئله تکفیر مسلمین»، پژوهشنامه نقد و هابیت سراج منیر، شماره ۱۱، ص ۱۱.

۲. سوره یوسف، آیه ۳۸.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۶۰.

۴. سوره کهف، آیه ۶۶.



خضر علیه السلام درخواست کرد که آیا آن علم لدنی را که خدا به خضر علیه السلام تعلیم داده، به او تعلیم می‌دهد؟ در اینجا، درخواست علم لدنی از بشر، درخواست بما لا یقدر علیه الا الله است. آیا نمی‌توان گفت موسی علیه السلام، خضر علیه السلام را عبادت کرده و در حالی که می‌توانست از خداوند درخواست کند، از حضرت خضر علیه السلام درخواست کرده است؟

نتیجه: اگر «لا تدعوا» شرک است، چرا حضرت سلیمان علیه السلام از ملأ، قوم حضرت موسی علیه السلام از حضرت موسی علیه السلام، و حضرت موسی علیه السلام از حضرت خضر علیه السلام چیزی را درخواست کردند؟ چرا آن را از خدا درخواست نکردند؟ جواب معلوم است؛ چون اگر درخواست و طلب از غیر خدا، با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت همراه باشد، داخل در دعای به معنای عبادت می‌شود و شرک خواهد بود، ولی اگر بدون چنین اعتقادی باشد، طلب معاونت در امور عادی خواهد بود و اشکالی نخواهد داشت.

۲. ملاک شرک

از ادعای بن‌باز به دست می‌آید که ملاک شرک و توحید، قدرت و عجز غیر خداست. او می‌گوید که درخواست زمانی که در امور غیر عادی و اسباب غیر مقدر بشر باشد، عبادت غیر خداست؛ برخلاف امور عادی و مقدر. این یعنی اگر غیر خدا در امری عاجز بودند، درخواست از آنان شرک است و اگر قادر بر آن بودند آن درخواست، شرک نیست. ولی حقیقت این است که شرک، اعتقاد به الوهیتِ فاعل و بی‌نیاز دانستن او در انجام کار است، نه صرف درخواست از فاعل. اگر منظور بن‌باز این است که «چون غیر خدا را در فعلی که مخصوص خداست شریک قرار داده‌ایم و طلب فعل خدا از غیر خدا ملازم با الوهیت و ربوبیت غیر خداست، لذا شرک است» در جواب می‌گوییم، درخواستِ حاجت دو نوع است:

اول اینکه درخواست‌کننده، فاعل را مستقل و بی‌نیاز ببیند - چه زنده باشد، چه مرده و چه در امور عادی باشد، چه در امور غیر عادی - این نوع درخواست شرک است؛ چون فاعلی مستقل در تأثیر را برای خدا شریک قرار داده است.

دوم اینکه اعتقاد داشته باشد کسی که از او این امور را خواسته است - چه عادی و چه غیر عادی - از طریق اذن و اراده الهی این کار را انجام می‌دهد. به عقیده همه مسلمانان، این مورد قطعاً شرک نیست؛ بنابراین تفاوتی بین حاجت خواستن از غیر در

امور عادی و غیرعادی وجود ندارد. اگر کسی را که از او حاجت می‌طلبی، مستقل در فاعلیت بدانی، این شرک در خالقیت یا تدبیر یا فاعلیت خداوند است، و اگر فاعل را بی‌نیاز و مستقل از خداوند ندانی و او را وابسته به خدا بدانی، چنین درخواستی شرک نیست، بلکه عین توحید است.^۱

۳. سیره و اجماع

اولاً: اثبات آنچه بن‌باز بیان کرد مبنی بر اینکه نص، سیره و اجماع بر ترک درخواست از پیامبر ﷺ دلالت دارند، بسیار مشکل است. علاوه بر اینکه اخباری نیز برخلاف آن وارد شده است؛ مثل درخواست شفاعت علی علیه السلام بعد از غسل دادن رسول خدا ﷺ که خطاب به پیامبر ﷺ فرمودند: «پدر و مادرم به فدایت. تو در حیات و ممات پاک و پاکیزه‌ای. ما را نزد پروردگارت به یاد آور». ابوبکر نیز حضرت را بوسید و همین سخنان را بر زبان آورد.^۲ همچنین می‌توان به این موارد نیز اشاره کرد: توسل حضرت علی علیه السلام و عباس -عموی پیامبر ﷺ- به قبر آن حضرت،^۳ زیارت و درخواست حضرت زهرا علیه السلام از رسول خدا ﷺ،^۴ استغاثه عثمان بن حنیف به قبر پیامبر ﷺ،^۵ شفا خواستن^۶ و کمک خواستن ابن‌مکدر از قبر حضرت،^۷ تبرک جستن ابویوب انصاری^۸ و ابن‌عمر از قبر پیامبر ﷺ،^۹ و دعا و طلب باران از رسول خدا ﷺ توسط بلال بن حارث.^{۱۰} حتی در زمان حیات پیامبر ﷺ مردم از

۱. طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن، دعا و توسل، ص ۱۸ و ۱۹.

۲. امین، سیدمحسن، کشف الإرتیاب، ص ۲۱۳.

۳. واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام، ج ۱، ص ۱۷۱؛ سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۵، ص ۷۱.

۴. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساری لشرح صحیح البخاری، ج ۳، ص ۳۵۲؛ شبروی، جمال‌الدین، الإتحاف بحب الأشراف، ص ۹۰؛ سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۵، ص ۱۰۸؛ حمزوی، حسن، مشارق الأنوار، ص ۶۳؛ ابن‌حجر هیمتی، احمد بن محمد، الفتاوی الکبری الفقهیة، ج ۲، ص ۱۸؛ ابن‌هشام، عبدالملک، السیرة النبویة لابن هشام، ج ۲، ص ۳۴۰؛ قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۳، ص ۴۰۰؛ امین، سیدمحسن، کشف الإرتیاب، ص ۳۴۷.

۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳، ح ۸۳۱۱؛ طبرانی، سلیمان بن احمد، المعجم الصغیر، ج ۱، ص ۱۸۳؛ سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۵، ص ۶۸.

۶. ذهبی، محمد بن احمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۱۳.

۷. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، ج ۵، ص ۷۸.

۸. همان، ص ۴۶.

۹. همان، ص ۴۵ و ۴۶.

۱۰. همان، ص ۶۹؛ ابن‌حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۵؛ ابن‌ابی‌شیبہ،

حضرت درخواست کردند که دعا کند باران بیارد و باران هم ببارد.^۱

تمام اینها، هم امور غیرمقدور بشری است و هم درخواست از غایب و میت و حتی فرد حاضر است. به علاوه، بسیاری از بزرگان اهل سنت ادعیه‌ای را برای زیارت حضرت ذکر کرده‌اند که در آنها به رسول خدا ﷺ متوسل شده و حضرت را شفیع قرار داده‌اند^۲ و برخلاف سیره و اجماع مورد ادعای وهابیان عمل کرده^۳ و فتوا^۴ داده‌اند. ابن تیمیه نیز تصریح می‌کند که قضیه درخواست بلال بن حارث از قبر پیامبر ﷺ صحیح است.^۵

در زیارت‌های^۶ دیگر نیز بحث استغاثه و شفاعت، به صراحت آمده است؛ مثلاً:

یا رسول الله... و قد جئناك ظالمين لأنفسنا مستغفرين لذنوبنا فاشفع لنا إلى ربك و اسأله أن يميتنا على سنتك و أن يحشرنا في زمرك و أن يوردنا حوضك و أن يسقينا بكأسك غير خزايا و لا نادمين، الشفاعة! الشفاعة! يا رسول الله. -تقولها ثلاثاً-^۷

ثانیاً: بر فرض که بپذیریم سیره و اجماع بر ترک درخواست از پیامبر ﷺ بوده است،

عبدالله بن محمد، الكتاب المصنّف في الأحاديث والآثار، ج ۶، ص ۳۵۶، ۳۲۰۰۲؛ ابن جبیر، محمد بن احمد، رحلة ابن جبیر، ص ۲۵۱ و ۲۲۹؛ امین، سیدمحسن، كشف الإرتیاب، ص ۲۲۵.

۱. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، ج ۶، ص ۱۰۷.

۲. شرنبلانی، حسن بن عمار، مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح، ص ۲۸۴؛ قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، ج ۲، ص ۱۳۰، ۲۱۰ و ۲۳۱؛ امینی، عبدالحمین، الغدير، ج ۶، ص ۱۹۳ تا ۲۰۰.

۳. قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۸، ص ۳۱۷؛ زرقانی، محمد بن عبدالباقی، شرح المواهب، ص ۳۱۷؛ سبکی، علی بن عبدالکافی، شفاء السقام في زیارة خیر الأنام، ص ۱۲۰ تا ۱۳۳؛ عدوی حمزوی، حسن، کنز المطالب، ص ۱۹۸؛ قضاعی عزامی شافعی، سلامه، فرقان القرآن، ص ۱۳؛ نقشبندی، داوود، صلح الإخوان، ص ۹۱ و ۹۲.

۴. ابن حاج، محمد بن محمد، المدخل، ج ۱، ص ۲۵۷؛ قضاعی عزامی شافعی، سلامه، فرقان القرآن، ص ۱۳؛ فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، سفر السعادة، ص ۵۷؛ شوکانی، محمد بن علی، الدر النضید في إخلاص كلمة التوحید، ص ۶؛ نهانی، یوسف بن اسماعیل، شواهد الحق في الإستغاثة بسید الخلق، ص ۱۴۳؛ حمیری، عیسی بن عبدالله، التامل في حقیقة التوسل، ص ۳۸۵ تا ۴۴۳.

۵. «... و اعرف من هذه الوقائع كثيرا و كذلك سؤال بعضهم للنبی أو لغيره من أمته حاجته فتقضي له فإن هذا قد وقع كثيرا و ليس هو مما نحن فيه. و عليك أن تعلم أن إجابة النبي أو غيره لهؤلاء السائلين ليس مما يدل على استحباب السؤال فإنه هو القائل أن احذكم ليسألني مسألة فأعطيها إياها فيخرج بها يتابطها ناراً فقالوا يا رسول الله، فلم تعطهم قال يابون إلا أن يسألوني و يأبى الله لي البخل». (ابن تیمیه، احمد بن عبدالحمین، إقتضاء الصراط المستقیم، ج ۱، ص ۳۷۳).

۶. علامه امینی بسیاری از این زیارات را در جلد ششم کتاب الغدير، صفحات ۲۰۱ تا ۲۱۰ آورده است.

۷. شرنبلانی، حسن بن عمار، مراقي الفلاح شرح نور الإيضاح، ص ۲۸۴؛ قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیة، ج ۴، ص ۵۹۳؛ سبکی، علی بن عبدالکافی، شفاء السقام في زیارة خیر الأنام، ص ۱۷۵؛ نقشبندی، داوود، صلح الإخوان، ص ۹۱.

ترک عملی صحابه دلیل بر بدعت نمی‌شود، به این دلیل که ممکن است صحابه بسیاری از اعمال مباح و مستحب را ترک کنند؛ بلکه اگر پیامبر ﷺ نیز عملی را ترک کردند، دلیل بر حرمت عمل نیست؛ زیرا ممکن است مکروه یا مباح باشد. علاوه بر اینکه قول و فعل اصحاب، دلیل شرعی نیست و فقط قول و فعل و تقریر معصوم ﷺ حجت است. اگر در شرع، دلیل و نصی برای حکمی نبود، اصل در آن اباحه است، نه حرمت. بر فرض قبول تمام این مقدمات و حرام بودن درخواست از غیر خدا، این درخواست هیچ ملازمه‌ای با شرک و کفر ندارد.^۱

نکته: بن باز می‌گوید که به دلیل اجماع، فقط درخواست کمک از انسان زنده قادر در امور عادی جایز است. با توجه به مطالبی که در بالا ذکر شد، باید به ایشان گفت: این چه نوع اجماعی است که بسیاری از علمای مسلمان در مذاهب مختلف آن را تأیید نمی‌کنند و فقط شما ادعای آن را دارید؟ بسیاری از علمای جماعت در مقابل این سیره و اجماع ادعایی شما اعلام موضع کرده‌اند. برخی از علمای معاصر اهل سنت عبارت‌اند از: حسن بن فرحان مالکی،^۲ محمد زاهد کوثری،^۳ حسن سقاف،^۴ محمد سعید رمضان بوطی،^۵ محمد بن علوی مالکی^۶ و عبدالله مانع حمیری.^۷ در میان علما و بزرگان سلف نیز چند مورد از سخنان علمای برجسته اهل سنت، که از آنها به «امام» و «علامه» تعبیر می‌شود، ذکر می‌نماییم:

۱. علامه سبکی می‌گوید:

بدان که جایز و خوب است توسل (پیامبر ﷺ را واسطه قراردادن) و استغاثه (مستقیماً از حضرت کمک خواستن) و رسول خدا ﷺ را شفیع قراردادن. جایز بودن و خوب بودن توسل و استغاثه، از امور قطعی است برای هرکسی که دین دارد. توسل و استغاثه از کارهایی بوده که انبیا و پیامبران ﷺ انجام می‌دادند. سیره سلف صالح، علما و عوام مسلمانان همین بوده است. هیچ‌کدام از

۱. طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن، دعا و توسل، ص ۵۱ تا ۵۸؛ بوطی، محمد سعید رمضان، سلفیه؛ بدعت یا مذهب، ۱۵۲.
۲. فرحان مالکی، حسن، داعیه و لیس نبیاً، ص ۳۷۰، ۳۸۰، ۴۱۰ و ۴۲۰.
۳. کوثری، محمد زاهد، محق الثقول في مسألة التوسل، ص ۲۳۰.
۴. سقاف، حسن بن علی، المنهج الصحيح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۷۲۸.
۵. بوطی، محمد سعید رمضان، سلفیه؛ بدعت یا مذهب.
۶. بن علوی مالکی، محمد، مفاهیم تجب أن تصحح.
۷. حمیری، عیسی بن عبدالله، التأمل في حقيقة التوسل، ص ۳۸۵ تا ۴۴۳.

اهل اديان، آن را انکار نکرده و در هیچ وقت انکاری در این رابطه به گوش کسی نرسیده است تا اینکه ابن تیمیه آمد و بر عده انسان‌های ضعیف و بی عقل تلبیس کرد و بدعت‌هایی را بر جای گذاشت که در دیگر زمان‌ها سابقه نداشت.^۱

۲. علامه سمهودی می‌گوید:

بدان استغائه و کمک‌خواستن از رسول خدا ﷺ، (ای رسول خدا، به فریادم برس) و طلب شفاعت از ایشان و مقام و برکت آن حضرت، از کارهای انبیا و پیامبران ﷺ و سیره سلف صالح، در هر حالی بوده است؛ چه قبل از خلقت، چه بعد از خلقت، چه در حیات، چه در برزخ و چه در قیامت.^۲

۳. علامه قسطلانی بیان می‌کند: «سزاوار است که زائر دعا و تضرع و استغائه و

تشفع و توسل به رسول خدا ﷺ داشته باشند».^۳

۴. شیخ یوسف نبهانی می‌نویسد:

همه علمای امت، اعم از فقیهان، محدثان، متکلمان، صوفیان و دیگران در هر مذهبی که باشند، در رفتار و گفتار اتفاق نظر دارند که استغائه، توسل و درخواست شفاعت از پیامبر ﷺ برای برآورده شدن حاجت‌های دنیوی و اخروی کاری نیکوست.^۴

۵. شوکانی نیز معتقد است: «توسل به پیامبر ﷺ به اجماع صحابه جایز است؛ چه

در زمان حیات و چه بعد از ارتحال ایشان، و چه از نزدیک و چه از راه دور».^۵

۴. امور غیرمقدور به اذن الهی

اگر خداوند به برخی از انسان‌ها چنین مقاماتی مرحمت کند که با اذن خدا کارهای خارق‌العاده و غیرمقدور بشری انجام دهند، چه اشکالی دارد که کسی نزد آنان برود و بگوید: «ای رسول خدا، مریض مرا شفا بده» با اینکه می‌داند آنان در شفای مریض یا کور مادرزاد مستقل نیستند و در واقع، خداوند چنین قدرتی به آنان داده است و فرقی بین کارهای عادی یا خارق‌العاده نیست؛ چنان‌که قرآن درباره حضرت عیسی ﷺ می‌فرماید:

﴿أَنِّي اخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ وَابْرَأُ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أَخِيي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ وَ اتَّبِعْتُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدْخِرُونَ فِي

۱. سبکی، علی بن عبدالکافی، شفاء السقام في زيارة خير الأنام، ص ۳۵۷.

۲. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، ج ۵، ص ۶۶.

۳. قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، ج ۴، ص ۵۹۳.

۴. نبهانی، یوسف بن اسماعیل، شواهد الحق في الاستغاثة بسيد الخلق، ص ۱۴۳.

۵. شوکانی، محمد بن علی، الدر النضيد في إخلاص كلمة التوحيد، ص ۶.

يُؤْتِكُمْ اَنْ فِي ذَلِكَ لآيَةٌ لِّكُمْ اِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ^۱.

باید گفت شما چگونه به اوامر عادی مثل رفتن مریض نزد طیب اشکال نمی‌گیرید و آن را شرک نمی‌دانید، اما اگر مریضی نزد پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام برود و از آنان طلب شفا کند، این را شرک می‌دانید؟ این دو چه فرقی با یکدیگر دارند؟ باید گفت اهل بیت علیهم السلام فاعل مستقل نیستند، بلکه واسطه فیض الهی هستند.

ادعای سوم

وهابیت معتقد است:

اگر کسی خدا را شب و روز عبادت کند و از نبی و ولی خدا درخواستی کند، دو «اله» را پرستش کرده است و کسی که خدا را این‌گونه پرستش کند، شهادت به وحدانیت خداوند متعال نداده است؛ چون فقط خداست که مورد درخواست واقع می‌شود. بنابراین، کسی که عبادت‌هایش را فقط برای خدا انجام دهد و غیر او را در عبادت شریک نکند، او شهادت به وحدانیت خدا داده و اگر در عبادت، غیر خدا را شریک قرار دهد، مشرک است و منکر شهادت به وحدانیت خدای متعال خواهد بود. «و هذه المسألة لا خلاف فيها بين أهل العلم من كل المذاهب»؛ (در این مسئله، هیچ اختلافی در میان اهل علم تمام مذاهب نیست).^۲

محمد بن عبدالوهاب می‌گوید: «دعا و استغاثه نزد غیر خدا، موجب ارتداد و خروج از دین، و ورود به جرگه مشرکان و بت پرستان می‌شود و چنین شخصی مال و جانش مباح است، مگر اینکه توبه کند».^۳ وی در جای دیگری می‌گوید: «نه تنها پیامبر اکرم ﷺ به درخواست از اموات امر نکرده‌اند، بلکه از آن نهی نیز نموده‌اند؛ لذا درخواست از غیر خدا شرک اکبری است که خدا و رسولش آن را حرام دانسته‌اند».^۴ سپس آیاتی را در این رابطه ذکر می‌کند.

۱. سورة آل عمران، آیه ۴۹: من از گل برای شما [چیزی] به شکل پرنده می‌سازم. آن‌گاه در آن می‌دمم؛ پس به اذن خدا پرنده‌ای می‌شود. و به اذن خدا نابینای مادرزاد و فرد مبتلا به پستی را بهبود می‌بخشم. و مردگان را زنده می‌گردانم. و شما را از آنچه می‌خورید و در خانه‌هایتان ذخیره می‌کنید، خبر می‌دهم. مسلماً در این [معجزات]، برای شما اگر مؤمن باشید، عبرت است.

۲. نک: ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۶۶ و ۱۶۷.

۳. همان، ص ۱۶۷.

۴. همان، ص ۱۰۴.

باید توجه داشت که این ادعای وهابیت ناظر به شرک بودن درخواست از غیر خداست.

نقد ادعای سوم

اولاً: قبلاً گذشت که درخواست و طلب حاجت به معنای عبادت نیست و «لا تدعوا» در آیه مزبور نیز به معنای دعا نیست؛ بلکه به معنای «لا تعبدوا» است؛ لذا درخواست از غیر خدا مورد نهی نیست، بلکه آنچه مورد نهی است، عبادت غیر خداست. از دیدگاه قرآن، شرک آن است که در کنار خدا به خدای دیگری نیز معتقد باشی یا آن را هم‌سان خدا بدانی. «تَاللّٰهِ اِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ اذْ نُسَوِّدُكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ»؛^۱ (به خدا سوگند، ما در گمراهی آشکاری بودیم که شما خدایان دروغین را با خدا یکسان قرار می‌دادیم).

اگر شخصی از ولیّ خدا طلب حاجت کند و معتقد باشد که به اذن خدا حاجتش برآورده می‌شود، یعنی ولیّ خدا را مدبّر انجام برخی کارها بداند اما به‌گونه‌ای که اولاً آنان از ناحیه خداوند این تدبیر را دارند و ثانیاً این خداوند است که به آنان اذن تدبیر و تصرف داده و آنها نیز طبق اذن الهی چنین کاری را انجام می‌دهند، آیا این طلب حاجت، با توحید منافات دارد؟^۲ اگر این نوع درخواست شرک است، پس چرا حضرت سلیمان از ملأ، و بنی اسرائیل از حضرت موسی علیه السلام، و ایشان از حضرت خضر علیه السلام درخواست کردند؟ چرا از خدا نخواستند؟ ثانیاً: در پاسخ به اینکه گفته شد دعا و استغاثه نزد غیر خداوند، موجب ورود به جرگه مشرکان و بت پرستان می‌شود، می‌گوییم:

مشرکانی که خداوند آنها را از دعای غیر نهی کرده است، به الوهیت و ربوبیت و استقلال تصرف در اموری مانند شفاعت، کشف ضرر و... معتقد بودند و ناگفته پیداست که در این شرایط، هر نوع دعوت و درخواستی از غیر خدا، عبادت و پرستش خواهد بود. روشن‌ترین گواه بر اینکه دعوت و خواندن آنها با اعتقاد به الوهیت و ربوبیت بوده، آیات قرآن است؛ از جمله: «فَمَا اعْتَنَتْ عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ»^۳ «وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الشَّفَاعَةَ»^۴ «وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ»^۵ و «فَلَا

۱. سوره شعراء، آیات ۹۷ و ۹۸.

۲. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، ص ۲۵۷.

۳. سوره هود، آیه ۱۰۱.

۴. سوره زخرف، آیه ۸۶.

۵. سوره فاطر، آیه ۱۳.

يُمْلِكُونَ كَشَفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ وَ لَا تُحْيِيَالاً»^۱ که دلالت دارند بر اینکه علت مذمت مشرکان از طرف خداوند، این بوده که آنها معتقد به تدبیر و تصرف بتان به نحو استقلال و بدون اذن و مشیت خداوند بوده‌اند. کسانی که از اولیای الهی درخواست می‌کنند، آنها را عبادت نکرده‌اند تا مورد نهی «لا تدعوا» قرار بگیرند و مشرک شوند. اکثر آیاتی که در آنها حق تعالی مشرکان را از دعای غیر نهی کرده است و وهابیان آنها را علیه مسلمانان به کار می‌برند، مربوط به دعای عبادت است، نه دعا به معانی دیگر. ولی وهابیان این آیات را بر دعای طلب و استغاثه تطبیق می‌دهند؛ لذا مسلمانان را به شرک متهم می‌کنند.^۲

ثالثاً: محمد بن عبدالوهاب می‌گوید نه تنها پیامبر اکرم ﷺ به درخواست از اموات امر نکرده‌اند، بلکه از آن نهی نیز کرده‌اند.^۳ در جواب این گفتار، به چند مطلب اشاره می‌کنیم:

۱. بر اساس کدام نص رسول خدا ﷺ می‌گویید که ایشان چنین نهی نموده‌اند؟ چرا آن نص را ذکر نمی‌کنید؟ این چه نصوص و سیره سلفی است که رجالی‌ها و بزرگان معروف، از قبیل ابن حبان،^۴ محمد بن قاسم شافعی،^۵ ابن خزیمه،^۶ ابوعلی ثقفی،^۷ امام شافعی، احمد بن حنبل،^۸ محمد بن علی بن سهل شافعی،^۹ حاکم نیشابوری شافعی،^{۱۰} ابوعلی خلال،^{۱۱} طبرانی، امام ابوبکر بن مقرئ،^{۱۲} سمهودی،^{۱۳} امام قیروانی^{۱۴} و بسیاری دیگر از بزرگان مسلمانان، که به زیارت رسول خدا ﷺ و اهل بیت ایشان ﷺ می‌رفتند و عاجزانه از

۱. سوره اسراء، آیه ۵۶.

۲. سعادت، قادر، «بررسی و نقد رابطه دعا و عبادت از منظر قرآن و وهابیت»، پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۱۵.

۳. ابن عبدالوهاب، محمد، الرسائل الشخصية، ص ۱۰۵.

۴. ابن حبان، محمد، کتاب الثقات، ج ۸، ص ۴۷۵؛ سمعانی شافعی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، ج ۱، ص ۵۱۷.

۵. جوینی شافعی، ابراهیم بن محمد، فراند السمطين، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۴۷۵.

۶. همان، ص ۱۹۸؛ ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۹.

۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۳؛ نک: امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۵، ص ۱۹۴.

۹. جوینی شافعی، ابراهیم بن محمد، فراند السمطين، ج ۲، ص ۲۲۰، ح ۴۹۶.

۱۰. همان.

۱۱. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۱۲۰.

۱۲. ذهبی، محمد بن احمد، سير اعلام النبلاء، ج ۱۲، ص ۳۸۲، ذیل احوالات ابن المُنْزَرِيِّ؛ سمهودی، علی بن عبدالله،

وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى ﷺ، ج ۵، ص ۷۸.

۱۳. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى ﷺ، ج ۵، ص ۸۴.

۱۴. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۵، ص ۱۱۱.

ایشان طلبِ حاجت می‌کردند،^۱ این نهیِ رسول خدا ﷺ از درخواست از اموات و سیرهٔ سلف را ندیده و نفهمیده‌اند؟ آیا می‌توان گفت به‌خاطر چنین نهی که نرسیده و چنین سیره‌ای که نبوده، همگی مشرک و کافر بوده‌اند؟ چه بسا ابن تیمیه و به تبع او محمد بن عبد الوهاب جاهل به سنت و روایات رسول خدا ﷺ و اصحاب بوده‌اند که منجر به این شد که علمای مذاهب اربعهٔ اهل سنت، ابن تیمیه را راهی زندان کنند؟^۲

۲. غیر از یک روایتِ ضعیف، هیچ روایت و سنتی از رسول خدا ﷺ وجود ندارد که دلالت کند حضرت از درخواستِ از اموات نهی کرده‌اند. رسول خدا ﷺ فرمودند: «إِنَّهُ لَا يَسْتَعَاثُ وَ إِنَّمَا يَسْتَعَاثُ بِاللَّهِ تَعَالَى». احمد و طبرانی این حدیث را نقل کرده‌اند و در سندش ابن لهیعه وجود دارد که ضعیف است و استدلال به این روایت صحیح نیست.^۳ جواز یک شیء در منابع دینی، متوقف بر این نیست که دستوری مبنی بر انجام آن کار آمده باشد، بلکه ملاک در جواز یک عمل، عدم ورود نهی در آن مسئله است و نهی نیز در این باره وارد نشده است.^۴

۳. دعا کردن و یاری جستن از غیر خدا، مرده یا زنده، نمی‌تواند ملاک شرک و توحید باشد. اگر طلبِ حاجت از غیر خدا شرک است، تفاوتی بین مرده و زنده وجود ندارد، بلکه هر دو را شامل می‌شود و باید درخواست در هر دو حالت موجب شرک شود. هر مسلمانی اعتقاد دارد که هیچ‌کس غیر از خداوند، مستقل در رساندن نفع و ضرر نیست.^۵ زنده و مرده بودن آنان، و اعتقاد به اینکه میت مانند رسول خدا ﷺ و اولیای الهی، گفتار ما را می‌شنوند یا نمی‌شنوند، از واجبات اعتقادی نیست تا چنین اعتقادی موجب شرک و کفر فرد شود؛ اگر واقعاً درخواست حاجت را نشنوند، مانند آن است که فرد به اعتقاد اینکه مُرده‌ای خواب است، او را صدا بزند. به همین دلیل، خلیل احمد سهارنپوری در پاسخ به سؤال علمای حرمین می‌نویسد: «نزد ما و مشایخ ما، توسل به انبیا و صلحا و اولیا و شهدا و صدیقان در دعاها چه در حال حیات آنان و چه بعد از وفاتشان، جایز است». در جایی دیگر می‌آورند:

۱. طیبی، نجم‌الدین، وهابیت در ترازوی نقد، ص ۸۵ تا ۱۰۱.

۲. کوثری، محمد زاهد، تکملة السیف الصقيل، ص ۱۵۲. امینی، عبدالحسین، الغدير، ج ۶، ص ۱۳۵.

۳. سقاف، حسن بن علی، المنهج الصحيح شرح العقيدة الطحاوية، ص ۷۲۸.

۴. دجوی مصری، یوسف احمد، توسل ورد شبهات، ص ۸۷.

۵. طیبی، نجم‌الدین، وهابیت در ترازوی نقد، ص ۷۳ تا ۷۵.

«به عقیده ما و مشایخ ما، حضرت رسول ﷺ در مرقد مطهر خویش زنده است و حیاتش مشابه حیات دنیوی است، بدون آنکه مکلف باشد. این نوع حیات، مخصوص به آن حضرت و تمام انبیا و شهداست»^۱.

۴. بر اساس آیات و روایات، کسی که مُرده، هم توانایی دارد و هم شنوایی؛ زیرا حیات دارد و لازمه حیات داشتن درک و شعور است. در صحیح بخاری آمده است که رسول خدا ﷺ در جنگ بدر به کشته شدگان مشرکان فرمودند: ﴿هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا؟﴾^۲ (آیا وعده پروردگار را حق دانستید؟) سپس از حضرت سؤال شد، آیا اموات را ندا می‌دهید؟ ایشان فرمودند: «ما أنتم بأسمع منه و لكن لاتجیبون»؛ (شما شنواتر از آنان نیستید، ولی آنان توانایی پاسخگویی ندارند).

در صحیح بخاری و صحیح مسلم نیز از انس روایت شده است که رسول خدا ﷺ فرمودند: «إن العبد إذا وضع فك قبره و تولى عنه أصحابه إنه لیسع قرع نعالهم»^۳.

۵. اگر درخواست از اموات را مورد تشکیک قرار می‌دهید، راجع به اولیای الهی، به‌ویژه رسول خدا ﷺ و درخواست از ایشان، روایاتی در کتب اهل سنت مبنی بر حیات ایشان و جواب‌دادن ایشان سلام‌بندگان، و داشتن علمی همچون علم قبل از وفات، که هر دو از لوازم حیات است، دلالت دارد. از جمله:

الف. «ما من أحد یسلم علی إله الله علی روحی حتی أورد علیه السلام»^۴.

ب. «إِنَّ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ مَلَائِكَةً سَیَاحِینَ، یَبْلِغُونِنِی مِنْ أُمَّتِی السَّلَامَ»^۵.

ج. «علمی بعد وفاتی کعلمی فی حیاتی»^۶ و همچنین «أَنَّ عَلِمِی بَعْدَ مَوْتِی کَعَلِمِی فِی الْحَیَاةِ»^۷.

بن‌علوی در همین رابطه می‌گوید:

۱. سهارنپوری، خلیل احمد، المهند علی المفند، ص ۳۶.

۲. سورة اعراف، آیه ۴۴.

۳. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، باب المیت یسمع خلق النعال، ج ۱، ص ۴۴۸، ح ۱۲۷۳.

۴. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبي داود، ج ۲، ص ۲۱۸.

۵. ابن حنبل، احمد بن محمد، المسند، ج ۶، ص ۱۸۳.

۶. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفى، ج ۵، ص ۳۵.

۷. سخاوی، عبدالرحمن، القول البدیع فی احکام الصلاة علی الحبيب الشفیع، ج ۱، ص ۱۶۲؛ متقی هندی، علی بن

حسام‌الدین، کنز العمال، ج ۱، ص ۵۰۷.

انبیا و صالحان زنده‌اند و قدرت بر شفاعت و دعا دارند و حیات آنها حیات برزخی است و لایق به مقام آنهاست و آنان با حیات برزخی از دعا و استغفار سود می‌برند و منکر این امور، کمترین احوالش جهل به سنت رسول خداست؛ سنتی که نزدیک است ملحق به تواتر شود و دلالت دارد بر اینکه اموات - از مؤمنان - در عالم برزخ زنده بوده و دارای علم و شهود و قدرت بر دعا و تصرفاتی هستند که خدا بخواهد.^۱

ابن تیمیه نیز می‌گوید:

اعتقاد ما این است که رسول خدا ﷺ در قبرش زنده است؛ زندگی‌ای بالاتر از زندگی شهدایی که در قرآن بر زندگی آنان تصریح شده است. زیرا او بی‌شک افضل از شهداست و به‌درستی او سلام کسی را که بر او درود و سلام می‌فرستد، می‌شنود.^۲

حسن سقاف شافعی نیز درباره استغاثه و طلب درخواست در امور غیرعادی بعد از وفات رسول خدا ﷺ به نقل از ابن حجر می‌گوید که بعد از وفات رسول خدا ﷺ قحطی شدیدی در زمان عمر اتفاق افتاد و مردی به کنار قبر رسول خدا ﷺ آمد و گفت: «یا رسول الله، استسق لأمّتك فإنهم قد هلكوا». بعد پیامبر ﷺ را در خواب دید و حضرت به او فرمودند: «إئت عمر و اقربه السلام و أخبره إنهم يسقون».^۳

حسن سقاف می‌گوید اینها نشان می‌دهد که استغاثه نه شرک است و نه کفر؛ علاوه بر اینکه این فعل در زمان عمر و در حضور تمام صحابه اتفاق افتاده است، با اینکه در امور غیر مقدور بشر بوده است. باید توجه داشت که هیچ‌یک از صحابه این فعل را انکار نکردند و به آن اقرار نیز نموده‌اند و به دلالت اجماع سکوتی نیز این طلب و این استغاثه صحیح است.^۴ این نوع درخواست و استغاثه به رسول خدا ﷺ نزد تمام مسلمانان مسلم است و کسی که در این مورد نزاع کند یا کافر است یا خطاکار و گمراه. هرکسی نیز که بگوید پیامبر خدا ﷺ از این نوع درخواست نهی کرده‌اند، اگر بر او اقامه دلیل شود و قبول نکند، کافر است.^۵

۱. رضوانی، علی اصغر، نقد وهابیت از درون، ص ۸۱؛ بن علوی مالکی، محمد، مفاهیم تجب آن تصحیح، ص ۱۸۰.

۲. امین، سید محسن، کشف الإرتیاب، ص ۱۱۰.

۳. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، ج ۲، ص ۴۹۶.

۴. همان.

۵. سقاف، حسن بن علی، المنهج الصحیح شرح العقیة الطحاویة، ص ۷۲۸.

نتیجه

نهی که در آیه ۱۸ سوره جن با عبارت «لا تدعوا» وارد شده است، نهی از پرستش غیر خداست و فردی که از غیر خدا درخواست می‌کند، زمانی کافر است که به خلق و ایجاد امور به دست غیر خدا اعتقاد داشته باشد. در درخواست‌ها، تفاوت گذاشتن میان مُرده و زنده نیز بی‌معناست. اگر درخواست و طلب از غیر خدا با اعتقاد به ربوبیت و الوهیت باشد، داخل در دعای به معنای عبادت و شرک است؛ در غیر این صورت، بر فرضِ غلط بودن این درخواست، هیچ‌کس نمی‌تواند بگوید این درخواست و یاری طلبی «کفر» و «شرک» است. مشرکانِ عصر رسالت برای خدایانِ خود، در انجام امورِ نوعی استقلال قائل بودند و در این شرایط، هر درخواستی شرک به خدا خواهد بود؛ بنابراین، هیچ‌یک از ادعاهایی که وهابیت در برداشت از آیه مزبور ذکر کردند، مستند به دلیلِ نقلی و عقلی نیست و همگی ادعایی است که حتی اهل سنت و جماعت نیز بر عدم اعتبار آنها اذعان دارند.



کتابنامہ

۱. قرآن کریم.
۲. ابن ابی شیبہ، عبداللہ بن محمد، کتاب المصنّف فی الأحادیث و الآثار، تحقیق: کمال یوسف حوت، ریاض، مکتبۃ الرشد، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن عبدالوہاب، محمد، الرسائل الشخصية، تحقیق: صالح بن فوزان، ریاض، جامعۃ الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۴. ابن عبدالوہاب، محمد، شرح الأصول الثلاثة، شرح: عبدالرحمن بن ناصر البرک، سلسلۃ منشورات مؤسسۃ شبکۃ نور الإسلام، بی تا.
۵. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، إقتضاء الصراط المستقیم؛ مخالفة أصحاب الجحیم، تحقیق: محمد حامد الفقی، قاہرہ، مطبوعۃ السنۃ المحمدیۃ، چاپ دوم، ۱۳۶۹ق.
۶. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ، مجمع الملک فہد، ۱۴۱۶ق.
۷. ابن جبیر، محمد بن احمد، رحلة ابن جبیر، بیروت، دار صادر، بی تا.
۸. ابن حاج، محمد بن محمد، المدخل، قاہرہ، المطبوعۃ المصریۃ، چاپ اول، ۱۳۴۸ق.
۹. ابن حبان، محمد، کتاب الثقات، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۳۹۳ق.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تہذیب التہذیب، بیروت، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۱۱. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، فتح الباری شرح صحیح البخاری، بیروت، دار المعرفۃ، ۱۳۷۹ق.
۱۲. ابن حجر ہیتمی، احمد بن محمد، الفتاوی الكبرى الفقهیۃ، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۳ق.
۱۳. ابن خنبل، احمد بن محمد، المسند، بیروت، مؤسسۃ الرسالۃ، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۴. ابن عجبیہ، احمد بن محمد، البحر المدید فی تفسیر القرآن المجید، بیروت، دار الکتب العلمیۃ، چاپ دوم، ۲۰۰۲م.
۱۵. ابن ہشام، عبدالملک، السیرۃ النبویۃ لابن ہشام، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۱۶. ابوالفتح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمدجعفر یاحقی، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۸ق.
۱۷. آلوسی، محمود بن عبداللہ، روح المعانی؛ فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطیہ، بیروت، دار الکتب العلمیۃ، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۸. امین، سیدمحسن، کشف الإرتیاب؛ فی أتباع محمد بن عبدالوہاب، قم، دار الکتب

- الإسلامي، چاپ دوم، ۱۴۲۸ق.
۱۹. امینی، عبدالحسین، الغدير، بیروت، دار الكتاب العربي، بی تا.
۲۰. ایزوتسو، توشیهیکو، خدا و انسان در قرآن، ترجمه: احمد آرام، تهران، نشر قلم، ۱۳۶۱ش.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۳۵ق.
۲۲. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوی العلامة عبد العزيز بن باز، بی جا، بی نا، بی تا.
۲۳. بن علوی مالکی، محمد، مفاهیم يجب أن تصحح، بیروت، المكتبة العصرية، ۱۴۲۹ق.
۲۴. بوطی، محمد سعید رمضان، سلفیه؛ بدعت یا مذهب، ترجمه: حسین ظاهری، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۷۵ق.
۲۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، تفسیر أنوار التنزیل و أسرار التأویل، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۶. پرچم، اعظم، «توسعه معنایی دعا در قرآن کریم»، مجله آموزه های قرآنی، دانشگاه علوم انسانی رضوی، شماره ۱۵، ۱۳۹۱ش.
۲۷. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، تحقیق و تعلیق: احمد محمد شاکر و محمد فؤاد عبدالباقی و ابراهیم عطوة، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۲۸. جمعی از علمای نجد، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، بی جا: موقع مكتبة المدينة الرقمية، چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۲۹. جوینی شافعی، ابراهیم بن محمد، فرائد السمطين؛ في فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الأئمة من ذريتهم عليهم السلام، بیروت، مؤسسة المحمودي، چاپ اول، ۱۴۰۰ق.
۳۰. حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۱ق.
۳۱. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة؛ إلى تحصيل مسائل الشريعة، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۰۹ق.
۳۲. حسینی شیرازی، سید محمد، تبیین القرآن، بیروت، دار العلوم، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق.
۳۳. حمزای، حسن، مشارق الأنوار؛ في فوز أهل الإعتبار، بی جا: المطبعة الكستلية بالمحروسة، چاپ سوم، بی تا.
۳۴. حمیری، عیسی بن عبدالله، التأمل في حقيقة التوسل، ترجمه: حسینی فاضل، تهران، نشر مشعر، چاپ اول، ۱۳۹۲ش.
۳۵. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد؛ أو مدينة السلام، بیروت، دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۷ق.

۳۶. دجوی مصری، یوسف احمد، توسل و رد شبهات، تهران، نشر مشعر، چاپ دوم، ۱۳۹۱ش.
۳۷. ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم، ۱۴۱۰ق.
۳۸. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، قاهره، دار الکتب العربی، بی تا.
۳۹. رضوانی، علی اصغر، نقد وهابیت از درون، تهران، نشر مشعر، چاپ دوم، ۱۳۹۱ش.
۴۰. زحیلی، وهبه، التفسیر الوسیط للزحیلی، دمشق، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۴۱. زرقانی، محمد بن عبدالباقی، شرح المواهب، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۳ق.
۴۲. سبحانی تبریزی، جعفر، آیین وهابیت، تهران، نشر مشعر، چاپ شانزدهم، ۱۳۹۲ش.
۴۳. سبحانی تبریزی، جعفر، توسل یا استمداد از اولیای خدا، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۴۴. سبکی، علی بن عبدالکافی، شفاء السقام فی زیارة خیر الأنام، لبنان، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۹۷۱م.
۴۵. سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن ابي داود، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۴۶. سخاوی، عبدالرحمن، القول البدیع فی أحكام الصلاة علی الحیب الشفیع، قاهره، دار الریان للتراث، بی تا.
۴۷. سعادت، قادر، «بررسی و نقد رابطه دعا و عبادت از منظر قرآن و وهابیت»، پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۱۵، ۱۳۹۶ش.
۴۸. سعیدی روشن، محمدباقر، «روش پلکانی مفهوم‌شناسی واژگان قرآن»، دوفصلنامه پژوهش‌های قرآن و حدیث، دفتر اول، پاییز و زمستان ۱۳۸۸ش.
۴۹. سقاف، حسن بن علی، المنهج الصحیح شرح العقیة الطحاویة، بیروت، دار الإمام الرواس، ۱۴۲۸ق.
۵۰. سمرقندی، نصر بن محمد، بحر العلوم، تحقیق: محمود مطرچی، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۵۱. سمعانی شافعی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۵۲. سمهودی، علی بن عبدالله، وفاء الوفاء بأخبار دار المصطفی، تحقیق: قاسم سامرایی، مدینه، مؤسسه الفرقان للتراث الإسلامی، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۵۳. سهارنپوری، خلیل احمد، المهند علی المفسند، ترجمه: عبدالرحمن سربازی، مشهد، نشر جاودان، چاپ اول، ۱۳۹۴ش.
۵۴. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، الدر المثور فی التفسیر بالمأثور، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۵۵. شبر، عبدالله، تفسیر القرآن الکریم، بیروت، دار البلاغة، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۵۶. شبروی، جمال‌الدین، **الإتحاف بحب الأشراف**، قم، منشورات رضی، بی‌تا.
۵۷. شرنبلانی، حسن بن عمار، **مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح**، بیروت، المكتبة العصرية، چاپ اول، ۱۴۲۵ق.
۵۸. شوکانی، محمد بن علی، **الدر التفضيد في إخلاص كلمة التوحيد**، مصر، إدارة الطباعة المنيرية، مصر، ۱۳۵۱ق.
۵۹. صابونی، محمدعلی، **صفوة التفاسیر**، ریاض، دار الصابونی، بی‌تا.
۶۰. صفوی کوروش، درآمدی بر معنانشناسی، تهران، سوره مهر، چاپ سوم، ۱۳۸۷ش.
۶۱. طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن، **دعا و توسل**، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۹۲ش.
۶۲. طاهری خرم‌آبادی، سیدحسن، **شفاعت**، قم، بوستان کتاب، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ش.
۶۳. طباطبایی، سید محمدحسین، **المیزان في تفسير القرآن**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.
۶۴. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الصغير**، بیروت، دار الکتب العربي، بیروت، بی‌تا.
۶۵. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الكبير**، بغداد، اوقاف، بی‌تا.
۶۶. طبرسی، فضل بن حسن، **تفسیر مجمع البیان**، تهران، انتشارات ناصر خسرو، چاپ سوم، ۱۳۷۲ش.
۶۷. طیبی، نجم‌الدین، **وهاييت در ترازوی نقد**، تهران، نشر مشعر، چاپ سوم، ۱۳۹۲ش.
۶۸. طنطاوی، سیدمحمد، **التفسير الوسيط للقرآن الكريم**، دمشق، دار الفكر، ۱۴۲۲ق.
۶۹. طوسی، محمد بن حسن، **التبيان في تفسير القرآن**، تحقیق: آغا بزرگ تهرانی، بیروت، دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۷۰. عدوی حمزوی، حسن، **کنز المطالب**، مراکش، بی‌نا، ۱۲۸۰ق.
۷۱. فخر رازی، محمد بن عمر، **مفاتيح الغيب**، بیروت، دار الکتب العلمیه، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۷۲. فرحان مالکی، حسن، **داعية و ليس نبياً**، ریاض، دار الرازي، ۱۴۲۵ق.
۷۳. فرمانیان، مهدی و محمد معینی فر، «رابطه ولایت تکوینی و استغاثه به ارواح اولیای الهی»، **پژوهشنامه نقد و هایت سراج منیر**، شماره ۱۴، تابستان ۱۳۹۳ش.
۷۴. فرمانیان، مهدی و محمد محسن طیبی، **ابن تیمیه**، قم، دار الإعلام لمدرسة أهل البيت عليه السلام، چاپ اول، ۱۳۹۶ش.
۷۵. فرمانیان، مهدی، «توسل، شفاعت، استغاثه؛ رفع نزاع با تبیینی جدید»، **نشریه سلفی پژوهی**، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۴ش.
۷۶. فوزان، صالح بن فوزان، **إعانه المستفيد بشرح كتاب التوحيد**، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ

سوم، ۲۰۰۲م.

۷۷. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، سفر السعادة، المطبوع في هامش كتاب كشف الغمة للشعراني، مصر، دار الكتب العربية الكبرى، ۱۳۰۶ق.
۷۸. فيومي، احمد بن محمد، المصباح المنير، قم، دار الهجرة، چاپ سوم، ۱۴۲۵ق.
۷۹. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفاء بتعريف حقوق المصطفى، عمان، مؤسسة علوم القرآن، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۸۰. قاضی زاده، حسین، «تناقضات ابن عبد الوهاب در مسئله تکفیر مسلمان»، پژوهشنامه نقد وهابیت سراج منیر، شماره ۱۱، ۱۳۹۲ش.
۸۱. قسطلانی، احمد بن محمد، إرشاد الساري لشرح صحيح البخاري، بيروت، دار الفكر، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۸۲. قسطلانی، احمد بن محمد، المواهب اللدنية بالمنح المحمدية، بيروت، المكتب الإسلامي، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۸۳. قضاعی عزامی شافعی، سلامه، فرقان القرآن؛ بين صفات الخالق و صفات الأکوان، بيروت، دار إحياء التراث العربي، بی تا.
۸۴. قمی مشهدی، محمد بن محمدرضا، تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب، تحقیق: حسین درگاهی، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۸ش.
۸۵. کوثری، محمد زاهد، تکملة السيف الصقيل؛ في الرد على ابن زفيل، الأزهر، المكتبة الأزهرية للتراث، بی تا.
۸۶. کوثری، محمد زاهد، محق التتول في مسألة التوسل، ترجمه: مرکز ترجمان دینی، تهران، نشر مشعر، ۱۳۹۰ش.
۸۷. ماتریدی، محمد بن محمد، تفسیر الماتریدی، تحقیق: مجدی باسلوم، بيروت، دار الكتب العلمية، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۸۸. ماوردی، علی بن محمد، النکت و العیون، تحقیق: سید بن عبدالمقصود بن عبدالرحیم، بيروت، دار الكتب العلمية، بی تا.
۸۹. متقی هندی، علی بن حسام الدین، کنز العمال؛ في سنن الأقوال و الأفعال، بيروت، مؤسسة الرسالة، چاپ پنجم، ۱۴۰۱ق.
۹۰. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، بيروت، دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۳ق.
۹۱. مختار عمر، احمد، معناشناسی، ترجمه: سید حسین سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۵ش.
۹۲. مراغی، احمد مصطفی، تفسیر المراغی، مصر، شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابي الحلبي و

- أولاده، بی تا.
۹۳. مشکوةالدينی، مهدی، سیر زبان شناسی، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۶ش.
۹۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، بیروت، دار الکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۳۰ق.
۹۵. مکارم شیرازی، ناصر، آیات ولایت در قرآن، قم، انتشارات نسل جوان، چاپ سوم، ۱۳۸۶ش.
۹۶. مکارم شیرازی، ناصر، وهابیت بر سر دوراهی، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۳۸۴ش.
۹۷. نهبانی، یوسف بن اسماعیل، شواهد الحق فی الإستغاثة بسید الخلق، مصر، مطبعة مصطفى البابي الحلبي، بی تا.
۹۸. نسفی، عبدالله بن احمد، تفسیر النسفی، تحقیق: مروان محمد الشعار، بیروت، دار النفائس، ۲۰۰۵م.
۹۹. نقشبندی، داوود، صلح الإخوان، هند، مطبعة نخبة الأخیار، ۱۳۰۶ق.
۱۰۰. هرری شافعی، محمد امین، تفسیر حدائق الروح و الریحان فی روابی علوم القرآن، بیروت، دار طوق النجاة، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۱۰۱. واقدی، محمد بن عمر، فتوح الشام، بیروت، دار الجیل، بی تا.